

# هرات

قسمت سوم

نگارش غلام جیلانی خان جلالی  
عضو انجمن ادبی

ریانه و آریاییها، مختصراً شرحی از عادات، اخلاق، اداره آنها،



طوری که در قسمت دوم مختصراً ذکر شد از جمله مهاجرین آریاییها قسمتی باریانه (هرات) منتشر گردیده سکونت اختیار کردند و بومی های محلی را مغلوب ساختند، در باب اینکه آیا مردمان بومی کدام مردمانی بوده اند درین زمینه فیما بین مورخین اختلاف است، برخی آنها را حبشی های سیاه پوست گفته و بعضی باشندگان مذکور را (کوسیان) نامیده اما طوری که محققین حدس میزنند سکنه قدیم آریانه بشمولیت تمام قلات مغربی آن در زمان بسیار قدیم از سیاه پوستان یا از نژادیکه شکل نه بوده ترکیب یافته بود.

بهر حال مثلثیکه از مندرجات مقدمه کتاب ایران باستان قلمبده میشود زمانیکه آریانیان بهرات آمده اند درینجا مردمانی را یافته اند که زشت و از حیث نژاد، عادات، اخلاق، مذهب از آنها یستر بوده اند زیرا آریاییهای مذکور مردمان بومی را (ادیو) یا (تور) نامیده اند. رفتار آریاییها با این مردمان بومی مانند رفتار غالب مغلوب بوده مخصوص که آریاییها خود را شریف و آنها را از خود پست تر میدانستند در ابتدا هیچگونه حقی برای آنها قایل نبودند بلکه با آنها ابا جانگ میگردند و هر جا آنها را می یافتند بومیان را که خطر بومی ها برای آریانیان کمتر گردید کارهای پر زحمت را از قبیل زراعت، تربیت حشم، خدمت در خانواده ها از دوش خود برداشته بانها محمول کردند ازین به بعد بومی ها طرف احتیاج شدید واقع شده دارای حقی گردیدند مانند حق غلام و کنیز که سابقاً در تحت حمایت آریاییها می زیستند ازین زمان اختلاط آریاییها با بقیه از بومی ها شروع شد باین حیث معلوم میشود که با اثر مهاجرات مهاجرین آریایی بومی ها تماماً نابود نشده اند بلکه حصه ازان مخلوط با آریاییها گردیده آخراً در آنها منحل گردید.

ترتیب برقرار شدن آریانیان در هرات بعضاً از داستانهای قدیم و تا اندازه از طرز مهاجرت و برقرار شدن سایر مردمان (هندوارو یانی) در ممالک مفتوحه استنباط شده.

آریانها بهرات برای تاخت و تاز نیامده بودند بلکه میخواستند درین مملکت زیست کنند درین صورت میبایست آرازی را از بومی ها انتزاع کنند ، برای رسیدن بمقصود بهرجا که وارد می شدند پس از جنگ با بومی ها قلعه ای بنا میکردند ، درون قلعه را بدو حصه تقسیم کرده قسمتی را برای مسکن خانواد تخصیص میدادند و حصه دیگر بمحشم ، درین محوطه شبها آتش بدو مقصود روشن میکردند .

اولاً اینکه خانواده ها از ان سهمی برند و دیگر ازین جهت ، که اگر بومی های طرد شده گان شبغون زنند یا سبانیان آتش را تیزتر کنند تا مردمان قلعه برای جنگ بیرون آمده دشمن را از اطراف قلعه برانند - بعدها این قلعه ها مبدل بدهاات و شهرها شد .

عادات و معتقدات آریائیها: اگرچه در قسمت دوم ، ازین زمینه مختصراً یاد کردیم اما اندکی تفصیل آن درینجا هم بی مورد نیست - معتقدات آریائیها در آریانه طوریکه ایران باستان بآن اشاره مینماید نامدنها بامعتقدات هندیها یکی بود چنانکه یک زبان هم تکلم میکردند ولی یسانها جدائی مذهبی بین آنها روی داد - تاریخ این جدائی هم محققاً معلوم نیست ، از کتیبه که در بوغاز ( ک ی ) در آسیای صغیر بدست آمده و تاریخ آن از ۱۳۵۰ ق م تقریباً است ، استنباط میشود که در آن وقت جدائی واقع نشده زیرا نجای میتانی که آریائی بودند بمعتقدات هندی قسم یاد کرده اند چون تاریخ نوشته شدن ( وید ) از قرن ۱۴ بالاتر و از قرن ( ۸ ) ق م پایان تر هم نمی آید لابد زمانت جدائی آنها بمقیده فاضل حسن خان بیرینا در بین قرون ۱۴ و ۸ ق م باید باشد .

اما اینکه درین اوقات آریائیها همان عقیده داشتند از مطالعات محققین در معتقدات هندیها و مقایسه آن با نتیجه مطالعات در اوپستا ظاهر میشود .

آنها یک عده از وجود های خیر که بصورت شان گنجهها و ذخایر طبیعی را بانها میرسانیدند عقیده داشتند - در میان این ذخایر مهم تر از همه روشنائی و باران بود - نیز بوجود های بد و تیره قابل بوده بخیال شان وجود های بد با وجودات خیر در جنگ بود ، برای عدم سعادت هندی آنها می کوشید ، شب ، زمستان ، خشک سالی ، قحطی ، امراض ، مرگ و سایر بلیات را از شکون بد تصور میکردند زین معلوم است که وجودهای اولی را به برستش اختیار کرده بودند یسانها این خرافات در بین شان باعث بروج جادوگری گردید - زردشت بلخی برضد این عقاید قیام کرد ولی قرالیکه مورخین حدس میزند آریائیهای اینچود و نظر به هندی زودتر ترقی کرده و بتوحید رسیده اند زیرا آریائیهای آریانه وقتیکه بهرات و سائر ایالات افغانی و ایرانی متمکن شدند از حیث تمدن گرچه نسبت به همسایه های خود یعنی بابل و ثورست تر بودند و چیزهای بسیاری را

از آنها اقباس کردند ولی در اخلاق بر آنها برتری داشتند چه معتقدات آنها سعی و عمل رایجی  
کوشش و کار کردن را با راستی و درستی تشویق میکرد چنانکه آریانیهای هرات و همکیشان افغانی  
و ایرانی شان دروغ را یکی از بزرگترین خطاهای زشت میدانستند.

خانواده، طبقات، شکل اداره: خانواده بر اقتدار پدر یا بزرگتر خانواده تشکیل  
شده بود، زن اگر چه اختیاراتی نسبت به شوهر  
نداشت، با وجود آن بانوی خانه محسوب می شد و کلبهٔ چنین بود که مقام زنها نزد آریانیهای  
مذکور بهتر از مقام آنها در نزد مردمان دیگر بوده، اولاد تابع محض پدر بود، رئیس  
خانواده در آن واحد قاضی و مجری آداب می بود زیرا درین ادوار از جهت سادگی حیات  
بدیگر طبقه محتاج نبودند در پسانها یکی از تکالیف حتمی رئیس خانواده این بود، که مراقب  
دیگدان خانواده بوده نگذارد آتش آن خاموش شود، دیگدان خانواده در جای معین  
واقع و مورد احترام می بود.

عدهٔ طبقات چنانکه از او پست ظاهر میشود و در تمام آریانیهای فلات مذکور معمول بود  
سه است، روحانیون - مردان جنگی و دهاقین - لاکن در عهد بسیار قدیم این سه فرقه  
بدون طبقه اول الذکر بدو طبقه مابعد منحصر بود.

اجرای آداب را رؤسای خانواده بر عهده داشتند - شکل حکومت درین از منته  
ملوک الطوائفی است. از چند خانواده قشلاق تشکیل می شد موسوم به (ویس) از چند  
قشلاق قبیله ترکیب می یافت و محل سکنی آن بلوک بود که در آریانه تا کنون بهمان اسم باقی است  
و وقتاً آنرا (کشو) می خواندند، چند قبیله مراد می را تشکیل میکرد و محل سکنتای آنرا  
ده یومی گفتند - روسای خانواده رئیس قشلاق و رؤسای قشلاق رئیس قبیله را انتخاب میکردند  
رئیس قوم یا محال در اوایل نیز انتخابی بود ولی چون فرمان دهی لشکر را در هنگام جنگ  
بر عهده داشت بعدها بر اختیارات خود افزود ولی اختیارات روسای خانواده و روسای  
قشلاقها نیز ملغی نه بوده - رئیس قشلاق را و پست و رئیس قبیله راده بت مینامیدند و قبیله چند قبیله  
یا چند محال در تحت حکومت یک نفر واقع می شدند او را شاه بزرگ مینخواندند، ده بت ها  
فی الواقع امرا یا پادشاهان کوچکی بودند که نسبت بشاه بزرگ وضع دست نشانده گی داشتند اینها  
می بایست باجی بدهند یا هدایائی بدر بار بفرستند و در موقع جنگ سیاهی برای شاه تهیه کنند،  
چنانکه اکثر پهلوانان داستانهای قدیم آریانیها، ده بت هائی بودند که هر کدام حکومت ولایت  
و محالی را بطور موروثی در خانواده خود داشتند در زمان ظهور زردشت قرار تحقیقات  
اخیری ۱۰ قرن ق. م آریانه تحت شعاع باختر آمده طوریکه قبلاً نگاشته آمد مرکز آن

باختر و شاه بزرگ آن شاه باختر بود که از دور قسمت گذشته نام برده شده دولت باختر بشمولیت ولایت آریانه غالباً یکی از جمله همان دول داستانی جمشیدیها - فریدونیها - زایسها منوجهری ها بشمار میرفت ولی ناگفته نماند اسامی پهلوانان داستانی و ترتیب وقایع آن زمان بجز اینکه آنرا داستانی بدانیم و بخوانیم دیگر مورد استعمالی را برای آن قایل شده نمیتوانیم یعنی محقق گفته نمیشود که فلان پهلوان یا فلان واقعه را جم بآریانه بدوره باختریان بود یا کدام سلسله دیگر از زمان داران بومی و غیره ؛ باین حیث عجالتاً در واقعات داستانی آریانه پیچیدن بیک نتیجه و اتمی منتهی نمیشود لابد از زمینه های داستانی صرف نظر نموده رجوع میکنیم باینکه دوره تاریخی آریانه از کی شروع میشود بلی این دوره طوریکه مورخین میفهمند از اواخر قرن هشتم ق م آغاز میگردد ، در حوالی این قرن سه قوم آریائی در فلات ایران مواضعی را اشغال و دولتهای ملوک الطوائفی تشکیل داده بودند ؛ در مشرق باختریها ، در مغرب مادی ها ، در جنوب پارسی ها ، این تقسیمات تشکیلاتی از مندرجات ایران باستان ص ۱۰۶ - ۱۶۳ جلد اول با جزوی ترین تغییر لفظی هم معلوم میگردد - کوروش کبیر هخامنشی در حدود ۵۱۶ - ۵۳۶ ق م یا بقول کتزیاس در حدود ۵۵۰ ق م به تسلط مشرق ایران ( باختر و آریانه ) پرداخت و بعد از تسخیر همدان بطرف باختر راند ولی بقول آقای فاضل حسن خان بیرنیا با باختری ها جنگ واقع نشد اما سکاکیها اینعهد اطاعت نکرده جنگ بسیار سختی روی داد درین جنگ ، چون مرداران هر کدام از طرفین اسیر طرف دیگر گردیده بودند مذاکره صلح میان آمد بناءً علیه بر طبق شرایط صلح اسرای مذکور از طرفین رها شدند و کوروش بعد ازین با امرکس رهیس اسکاتیها دوست صمیمی گردیده بسانها در مهیات حربی از جانب امرکس معاوضتهای شایانی با شهنشاه هخامنشی بعمل آمد و کوروش تا اندازه از و ممنون بود که در بستر مرگ ، ا لاد خود را احضار کرده به آنها توصیه و تلکین نمود تا دوست صمیمی امرکس باشند (۱)

در جای دیگر از تاریخ قدیم ایران مذکور است ؛ درین لشکر کشی ها کوروش تا سیحون بشرفت و شهری محل اورتیه حالیه بنا کرد که یسانها بدور ترین شهر کوروش موسوم گردید ، این شهر بدست سیاهان اسکندر یا ( یونانیهای باختر ) تخریب شد .

قسمت در مجله ( ۵ ) سال اول کابل باین زمینه اشاره رفته ؛ در نصف قرن ۶ ق م که حکومت مدیا بدست هخامنشیان منقرض شد و دولت نخستین یارس کلان شده بالاخر کوروش بزرگ سلطنت باختر خاتمه داد ، کامبوزیا که بتلفظ ایرانی همان کبوجیه است ، پسر کوروش خراسان ، باختر را که آخر الذکر کانون اداره هرات هم بوده به برادر خود بردیا نام داد ( ۲۹ - ۵۲۱ ق م ) بعد از ان در آریانیهای باختر و آریانه باستانیای برخی اوقات که عندالفرص

استقلال خود را استرداد میکردند و آئینده از آن ذکر خواهیم نمود «  
 هرات تا ظهور اسکندر مقدونی در تحت سلطه سیاسی هخامنشیان امرار حیات می نمود ولی  
 بطوریکه موسیو بار تولد میگوید ازین نفوذ شاهان مذکور مدینت و زبان فارس در باختر « که  
 آریانه از ملحقات آن می بود » رواجی پیدا نکرد جز اینکه سلطه آنها عبارت بود از اخذ  
 خراج « که ما مبلغ و دلایل هویت این سلطه را در قسمت های آئینده این مقاله از روی ماخذ  
 باستانی ایران توضیح خواهیم نمود »

لاکن درین دوره آریانه در عین اینکه تحت نفوذ و سلطه سیاسی هخامنشیان واقع بود  
 استقلال داخلی خود را مانند باختر همیشه محافظه می نمود .

پس آنها که داریوش سوم از اردوی اسکندر مغلوب و جانب مشرق فرار شد بقول مورخین  
 بسوس Bessus فرمان روای باختر شهنشاہ مذکور را بکشت و خودش بنام اردشیر چهارم  
 اعلان امیراطوری نمود .

بقول برس : مورخ کلدانی ، کوروش هم در انشای هجوم به بلاد افغانی با قوم دها یا داه  
 جنگ کرد و در میان کارزار بقتل رسید « دها نیز قومی است از اسکائی که سکونت گاه  
 شان تا حدود آریانه ممتد بود »

بعقیده کتزیاس کوروش درین جنگ مجروح شد و زخمی او را از میدان کارزار  
 برداشته باردو گاه نقل دادند ولی قومیکه با کوروش جنگیده بقول هیرودوت ماسازت و  
 بگفته کتزیاس در یک و بعقیده برس کلدانی دها Daha بودند اما نظریه جغرافیای سترابون  
 هر سه قوم مذکور اسکائی میباشند ~~شاید در این باره در این کتاب~~ ( تاریخچه مختصر  
 افغانستان ) قتل کوروش را با اسم قبیله داهی اسکائی قید کرده اند .

علی کمال حال بعد از قتل یا فوت کوروش ۳۳۹ ق م کبوجیه پسرش بجای او نشست لکن  
 چون مشارالیه از ایران بمصر مسافرت کرد و مدت چهار سال با آن طرف ها ماند درین اثنا آریانه  
 هم تحت لوای باختر مستقل گردید و زمانیکه کبوجیه و ایزد با ایران رجوع کرد نیز بسبب اقتدار  
 کثوماتای مغ که در تاریخ ایران قدیم مکرراً از وی یاد شده کبوجیه توانست با اهالی آریانه و  
 باختر هم رزم شود لابد استقلال شان تا زمان فوت کبوجیه ۳۲۲ ق م بلکه تا عهد داریوش  
 اول ( بزرگ ) باقیماند .

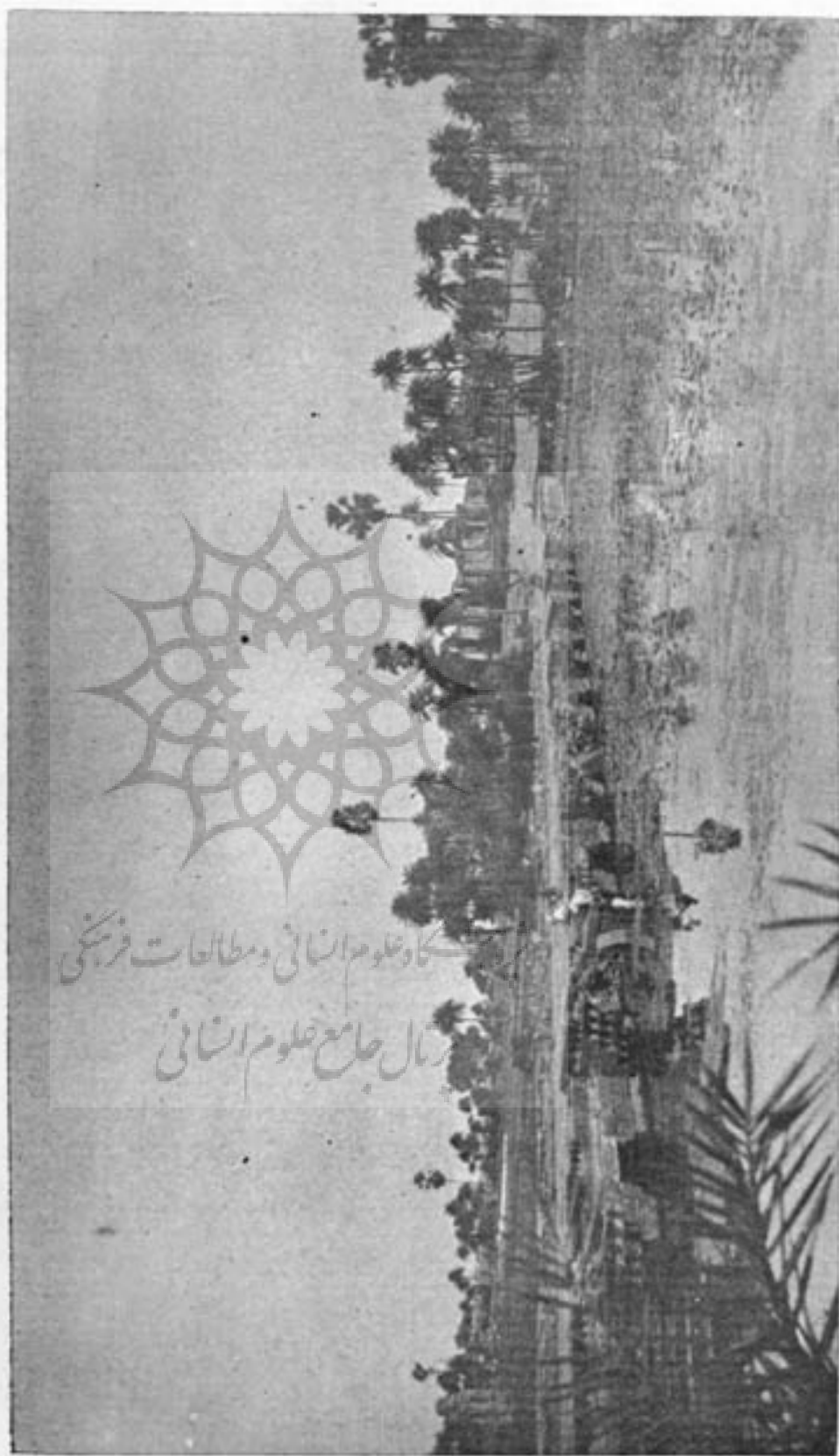
و فراریکه داریوش در کتیبه بی ستون نگاشته معلوم میشود در عهد کبوجیه تمام ایالات افغانی  
 از سلطنت او خارج و مستقلاً می زیستند و داریوش بدو آن فرض قیام سلطه سیاسی خود با مردمان  
 ایالات مذکور بجنک مجبور گردیده بعد از یک سلسله محاربات مدهش آریانه و بعض دیگر  
 ولایات افغانی را با چکندار خود گردانیده است در بند سوم کتیبه خود داریوش کبیر مینویسد :

مملکتی است که نام آن مرو است آنهم بمن شورید مردی را که نامش فراد بود از اهل مرو سردار قشون کردند ، فوراً « داد رشیس » نامی را که پارسی و مطیع من بود بقصد او فرستاده چنین گفتم ، این مردم را که مرا شاه خود نمیدانند شکست بده ، داد رشیس با قشونی فوراً عازم شده با مروزیها جنگید آهور مزد مرایاری کرد و بفضل آهور مزد لشکر من شورشیان را شکست داد - روز ۲۳ « اثر یادیه » این جدال واقع شد .

بند چهارم پس از آن ایالت مرو مطیع من گردید اینست آنچه من در باختر کردم ( ۱ ) .  
 لهذا باستان دیاد داشت های تاریخی فوق درین زمینه باین نتیجه میرسیم که آریانه بشمولیت بعضی از دیگر حصص ولایات افغانی بعد از یک سلسله محاربات خونین و تلفات سنگین با عساکر سلاطین هخامنشی بالاخر تحت تسلط سیامی داریوش بزرگ درآمد - در سال ۴۸۶ ق م ، بعد از ۳۶ سال شهنشاهی ( ۵۲۲ - ۴۸۶ ق م ) داریوش فوت و آریانه داخل امپراطوری خشیار شاه پسر او درآمد در عهد خوشیار شاه مخصوصاً در محاربات با یونان عساکر بومی آریانه بشمولیت باختریها ، کندهاری ها ، داد کیها ، پاکتیک ها که اخیر الذکر بقول ایران باستان ص ۷۳۳ ج اول بایستونهای افغانسان تطبیق میشود ، در تعرضات بر یونانیها بطرفداری خشیار شاه کارهای نمایانی کردند هر ودوت رؤسا لباس و اسلحه عساکر افغانی آریانه را در آن عهد چنین معرفی میکند .  
 آریانیها ( یعنی هراتیها ) کمان های بلند مادی داشتند و اسلحه دیگر آنها باختری بود که آنهم عبارت از قه کوتاه و تبرزین یکدمه است ، کلاه آنها نوك تیز نمادی بود ، رئیس آنها را در آن عهد رامی سام نیس پسر می نامیدند .

باختریها و سکاها : این مردم در جنگهای مذکور کلاه های نمیدین نوك تیز داشتند که راست می استاد - اینها شلواری دریا و اسلحه ای از کمانهای بومی و قه ای کوتاه و تبرزینی داشتند موسوم بسا کاریس ( مقصود هر ودوتس تبریکدمه است ) فر مانده باختریها و سکاها را هیشتاب پسر داریوش معرفی میکند ( ۲ ) علی هذا آریانه بدوره خشیار شاه ( ۴۸۶ - ۴۶۶ ) ق م با یکدیگر دولت هخامنشی بوده در ۴۶۶ از دو ان که پسر آرتانی فوس رئیس دادیکس ها بود ( ۳ ) خشیار شاه و پسر بزرگش داریوش را بقتل رسانید ، آرد شهر پسر سوم خشیار شاه را بر تخت نشاند . ( تا تمام )

۱ درین شورش ها و محاربات خواهی خراسانیها و مروزیها اگر چه صراحتاً از تحریری داریوش در بند ۲ ، ۳ کتیبه مذکور نام هرات « آریانه » ذکر نشده اما چون این زمین را در قسمت گذشته مقاله خود باستان مآخذ معتبر اروپائی خاطر نشان نموده ام - که بدوره مذکور باختر و آریانه بشمولیت چند ایالات دیگر در مشرق ایران تحت تشکیلات یک ستر این « نایب الحکومگی » قرار یافته بود و در بند چهارم صکتیبه ، داریوش هم تصریح میکند : « اینست آنچه من در باختر کرده ام » بوضاحت معلوم میشود که آریانه در جنگهای مذکور شامل و چنانچه در قسمت های آینده این محبت ، بمواقع لازمه بآن اشاره خواهد رفت ، آریانه همیشه برای استرداد استقلال خود و هم نژادان اینخاک خویش دست و پامیزده اما در صورت ناکامی بنا ده باج و قبول سلطه سیاسی لابد تن در می داده است .  
 ۲ هکذا گنداریها دادیکس هادر موقع جنگ مانند پارتی ها میس و مسلح می بودند و رئیس شان آدنی فیوس پسر اردوان بود . سرگیانها - هینتایها . « این مردم قرار تشریفات انسانی کوریدیا برطانیکا که در قسمت دوم مقاله هذا یاد شده در حصه آریانه هم شرکت داشتند » لباس رنگین دربر داشتند ؛ کفش آنها بشکل نیم چکمه بود و بزائو میرسید زوین شان کوتاه کمانهای بلندی داشتند ؛ رئیس این مردم فرین دات پسر مکاییز « بغابوخش » بوده . فاضل محترم حسن خان پورتیا لباس و اسلحه پاکتیک هارا بومی نوشته و رئیس آنها را در آن عهد آرتینت پسر اینامتر نام می برد . ۳ مسکن دادیکس های مذکور طوری که در مجله ۹ سال اول کابل از قول بیلو و هرودوتس نگاشته آمده ؛ در نهایت حصه شرقی - لطنت داریوش ولایتی تشکیل کرده بودند - از این معلوم میشود که دادیکس های مذکور باشندگان حصص شرقی و شمالی افغانستان بودند .



سامرا ام بقعة ناعم اسلام شاه سور پسر شیر شاه